

Mehdi Parvizi Amineh; Globalisation, Geopolitics and Energy Security in Central Eurasia and the Caspian Region (Hague, Netherlands, 2003), pp.254.

کتاب «جهانی شدن، ژئوپلیتیک و امنیت انرژی در اوراسیای مرکزی و منطقه خزر» توسط آقای مهدی پرویزی به رشته نگارش درآمده و در سال ۲۰۰۳ توسط برنامه انرژی کلین گندایل<sup>۱</sup> در هلند منتشر گردیده است. نویسنده کتاب که در برنامه مذکور مشارکت داشته، محقق ارشد مؤسسه بین‌المللی مطالعات آسیایی می‌باشد. نامبرده در دانشگاه آمستردام هلند نیز تدریس می‌نماید. این کتاب در ۲۵۴ صفحه مشتمل بر یک مقدمه، ده فصل و یک نتیجه‌گیری بوده و در پایان، کتاب‌شناسی نیز به آن افزوده شده است.

مؤلف کتاب در بیان اهمیت موضوع آن خاطر نشان نموده است که ذخایر نفت و گاز منطقه خزر از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است. بنا به نوشته نشریه بررسی آماری انرژی جهان، ذخایر نفت پنج کشور حوزه خزر ۱۵۳/۸ میلیارد بشکه و ذخایر گاز آن ۲۶۸۸/۳ تریلیون فوت مکعب برآورد می‌شود. به عبارت دیگر، پنج کشور ساحلی

خزر حدود ۱۴/۶ درصد از منابع نفت و ۵۰ درصد از ذخایر ثابت شده گاز جهان را دارا می‌باشند. وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه مذکور، آن را در کوران یک رقابت بزرگ قرار داده است، که مبین ویژگی رقابتهای پس از جنگ سرد برای کنترل و تضمین امنیت منابع طبیعی مورد علاقه، یعنی نفت و گاز می‌باشد. چنین رقابتی، اوراسیای مرکزی را، با توجه به ناپایداری موجود در جهان پس از جنگ سرد، به یکی از مهمترین مناطق ژئوپلیتیک جهان تبدیل نموده است. پایان جنگ سرد، روند جهانی شدن (تولیدات و منابع مالی) و به صورت بین‌المللی درآمدن فعالیتهای دولتی، به عنوان نتیجه اصلی جهانی شدن، شیوه ادراک ما نسبت به جهان را تغییر داده و به تفکر دوباره در مفهوم ژئوپلیتیک منجر شده است.

جنگ سرد بستر مناسبی برای درک ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی محسوب می‌گردد. در طول جنگ سرد، سیاستهای جهانی متأثر از نظرات بعضی از سیاستمداران غربی مبنی بر نگاه محتاطانه به اتحاد شوروی، قرار داشت. تمایلات توسعه‌طلبانه و اهداف سلطه‌جویانه، از طریق گسترش ایدئولوژی کمونیسم، به عنوان تهدید جدی برای امنیت جهانی تلقی می‌شد. سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹، تأثیر عظیمی در برداشت و در از هم‌گسستن تفکر ژئوپلیتیکی رایج، سهم بسزایی داشته است.

در این میان، رشد تبادلات اقتصادی و سامان‌دهی فعالیتهای اقتصادی در طول مرزهای سیاسی دولت - ملت‌ها، ویژگی شاخص بازسازی اقتصاد - سیاسی بین‌المللی یا جهانی شدن، می‌باشد. در هر حال، جهانی شدن به تنهایی نمی‌تواند به صورت یک پدیده صرفاً اقتصادی تلقی گردد، بلکه روند درهم تنیده‌ای است که مستلزم روندهای فراملی و ساختارهای داخلی متعدد با کشورهایی است که از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی با یکدیگر درگیرند.

در کتاب حاضر با امعان نظر به مطالب بالا، تفکر دوباره نسبت به ژئوپلیتیک در دوره جهانی شدن، منابع انرژی حوزه خزر، «بازی بزرگ جدید» در اوراسیای مرکزی و وضعیت بازیگران جهانی و منطقه‌ای در آن، رژیم حقوقی دریای خزر و موضوع خطوط لوله انتقال منابع

انرژی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. این کتاب مشتمل بر یازده فصل می‌باشد. فصل نخست، با بسط چارچوب نظری، بر بازننگری به ژئوپلیتیک مبتنی بوده و نظر خواننده را به رویکرد جدید ژئوپلیتیک و درک بهتر از سیاستهای جهانی، به‌ویژه ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیای مرکزی، جلب می‌نماید. در این فصل چنین تصریح می‌گردد که رویکرد ژئوپلیتیک سنتی و عرفی برای توصیف پیچیدگی جهان معاصر به‌طور کلی و یا بر حسب تمرکز بر ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی، بسنده نخواهد بود، لذا ژئوپلیتیک نوین به عنوان یک شالوده تحلیل پیشنهاد شده است.

فصل دوم، چشم‌انداز تاریخی به پیشینه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی اوراسیای مرکزی را فراهم می‌نماید. این منطقه، محل تلاقی جوامع محلی بوده و از لحاظ تاریخی کانون تمدن‌های مختلف (فارس، عرب، مغول، چینی، اروپایی، ترک) بوده است. از نظر جغرافیایی، به عنوان یک حلقه و رابط تجاری، مراکز اروپایی را با کشورهای خاورمیانه‌ای سرشار از منابع طبیعی، به هم متصل ساخته و تا بازارهای وسیع کشورهای پُرجمعیت در اقیانوس هند، منطقه آسیا - پاسیفیک کشیده شده و اروپای شمال شرقی و مرکزی را با کشورهای حاشیه مدیترانه، به هم مرتبط می‌سازد. چنین ارتباطی می‌تواند حوزه منافع اقتصادی و سیاسی مشترکی را برای اروپا و آسیا شکل دهد.

فصل سوم، عرضه و تقاضای جهانی برای نفت و گاز را در قالب نقش منابع نفت و گاز اوراسیای مرکزی و منطقه خزر، مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل گفته می‌شود که تقاضای جهانی برای نفت و گاز طی دهه‌های آینده افزایش خواهد یافت و این در حالی است که میزان ذخایر شناخته شده روبه کاهش می‌باشد. ذخایر نفت و گاز اوراسیای مرکزی اگرچه نمی‌تواند جایگزین منابع خلیج فارس شود، مع‌هذا می‌تواند راه انتخاب دیگری برای کشورهای اروپایی و آسیای شرقی باشد.

در سه فصل چهارم، پنجم و ششم، منافع و فعالیت‌های بازیگران اصلی در اوراسیای

مرکزی و حوزه خزر در چارچوب آنچه که «بازی بزرگ جدید» خوانده می‌شود، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فصل چهارم به نقش روسیه به عنوان یک قدرت اصلی ولی روبه افول در منطقه، می‌پردازد. اهمیت ایران و ترکیه به عنوان دو کشوری که از لحاظ تاریخی و فرهنگی به اوراسیای مرکزی مرتبط هستند نیز مدنظر قرار دارد. در حالی که روسیه در تلاش تقویت دوباره موقعیت خود در منطقه به کمک پیوندهای نظامی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب ترتیبات منطقه‌ای CIS می‌باشد، ایران و ترکیه برای نفوذ هرچه بیشتر در منطقه، از سازمان همکاری اقتصادی<sup>۱</sup> و همکاری اقتصادی دریای سیاه<sup>۲</sup> بهره می‌برند. روسیه و ایران در برابر اتحاد آمریکا با ترکیه، به یک اتحاد استراتژیک دست یافته‌اند و انتقال تسلیحات روسی به ایران در این چارچوب صورت می‌گیرد. ترکیه برای همکاری هرچه نزدیکتر با آمریکا می‌کوشد و آن را تسهیل‌کننده وعده عضویت آن کشور در اتحادیه اروپایی تلقی می‌نماید. البته همکاری‌هایی نیز میان روسیه و ترکیه در قالب سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه<sup>۳</sup> و ایران و ترکیه در چارچوب اکو وجود دارد.

فصل پنجم، بازیگران منطقه‌ای دوردست و از جمله چین را مورد تأمل قرار می‌دهد، بازیگرانی که از نظر نیاز روزافزون آنها به نفت و گاز، برای منطقه اهمیت دارند. همچنین، چین به‌ویژه با توجه به آنچه که به عنوان حضور «گروه‌های اسلامی تندرو» قلمداد گردیده، به ثبات سیاسی اوراسیای مرکزی علاقمند می‌باشد زیرا از احتمال بروز آشوب جدایی طلبانه در میان مردم مسلمان خود در منطقه سین‌کیانگ (که از لحاظ منابع نفت و گاز غنی است) هراس دارد. همچنین در ادامه مطالب این فصل گفته شده است که دو کشور مهم دیگر منطقه یعنی پاکستان و افغانستان به همکاری با غرب برای احداث یک خط لوله به سمت شرق که بازار آسیا را بر روی منابع نفت و گاز اوراسیای مرکزی می‌گشاید، اشتیاق نشان می‌دهند.

در فصل ششم که به نقش آمریکا در اوراسیای مرکزی اختصاص دارد، چنین بیان

1. ECO

2. BSEC

3. BSEC

می‌شود که این کشور از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد حضور نظامی گسترده‌ای در منطقه داشته و توسعه و ساخت خطوط لوله نفت و گاز مدنظر غرب را در منطقه فعالانه پی می‌گیرد. سیاست آمریکا مورد حمایت ترکیه و بعضی از کشورهای اوراسیای مرکزی، به ویژه جمهوری آذربایجان، گرجستان و ازبکستان قرار دارد. همچنین خاطر نشان شده است که اتحادیه اروپایی با در نظر گرفتن نزدیکی جغرافیایی خود به منطقه، علائق فراوانی در آن داشته و به ویژه به ثبات سیاسی اوراسیای مرکزی علاقه‌مند می‌باشد و بر این اساس در چندین پروژه تدوین شده برای بهبود وضعیت جاده‌ها و ساختار خطوط آهن در مسیر اوراسیای مرکزی به اروپا، ذی‌مدخل می‌باشد.

فصل هفتم، نقش شرکتهای نفتی فراملی را به عنوان بازیگران غیردولتی در اوراسیای مرکزی و حوزه خزر ملحوظ نظر قرار می‌دهد. در ادامه گفته می‌شود که این شرکتها اساساً با پیگیری سیاستهای خود در زمینه ساخت خطوط لوله، در واقع به‌طور مستقل در منطقه عمل می‌کنند. البته تحولات اوراسیای مرکزی و تداوم بحث مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، که استخراج منابع نفت و گاز را با مشکلاتی روبرو ساخته، و یا کندی عملیات صورت گرفته در ترکمنستان به خاطر موانع موجود بر سر راه صادرات، نیز مورد توجه شرکتهای مذکور می‌باشد.

فصل هشتم، تجارت مواد مخدر در منطقه و ظهور گروههای اسلامی را به عنوان تهدیدات جدی برای امنیت و ثبات اوراسیای مرکزی و فراسوی آن محسوب نموده و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در این فصل گفته می‌شود که از زمان فروپاشی شوروی، اوراسیای مرکزی به صورت مرکز بین‌المللی بزرگ برای قاچاق مواد مخدر درآمده است. تجارت مواد مخدر توسعه ملی، سیاسی و اقتصادی این کشورها و همچنین پروژه‌های بازیگران خارجی را در منطقه، به ویژه برای تولید و صدور نفت و گاز، به‌طور بالقوه تحت تأثیر قرار می‌دهد. بحران اقتصادی کشورهای اوراسیای مرکزی در دوره پس از شوروی، این منطقه را در مقابل جنبشهای اسلامی تندرو، آسیب‌پذیر نموده است. اغلب گروههای اسلامی از نهضت اسلامی دوره شوروی منشاء یافته و بسیاری از

آنان در دره فرغانه، که یکی از فقیرترین مناطق اوراسیای مرکزی با میزان بالایی از بیکاری است، فعال می‌باشند.

فصل نهم، بحث رژیم حقوقی دریای خزر را به عنوان یکی از موانع موجود بر سر راه استخراج و صدور منابع نفت و گاز منطقه، مورد مذاقه قرار داده و متذکر می‌گردد که کشورهای ساحلی برای کسب سهم هرچه بیشتر، پافشاری می‌نمایند در حالی که اگر در جهت تحکیم همکاری‌های منطقه‌ای و یا دوجانبه تلاش نمایند، اتحادیه قدرتمندتری را می‌توانند به وجود آورند. توسعه روال مناسب برای استخراج نفت و گاز و روابط سالم با مناطق و کشورهای دیگر برای همه طرفین سودمند می‌باشد.

فصل دهم به موضوع مسیر خطوط لوله از منطقه به سمت غرب، شمال، شرق و یا جنوب اختصاص دارد. در این فصل چنین گفته می‌شود که هر یک از بازیگران منطقه‌ای، ساخت خطوط لوله را براساس اولویتی خاص، با مدنظر قرار دادن علائق استراتژیک (مانند آمریکا و روسیه) و یا بنا به ملاحظات اقتصادی خود (مانند چین، گرجستان، ایران و ترکیه) مورد توجه قرار می‌دهند. فصل یازدهم، که در واقع نتیجه‌گیری آن محسوب می‌شود، بر پایه مستندات بیان شده، دورنمای ثبات و امنیت و نیز زمینه‌های تحولات سیاسی و اقتصادی در اوراسیای مرکزی را مورد بحث قرار داده است.

سعید نقی‌زاده